

ماهیت رهایی یا «مکشه» در مکتب فلسفی ودانته

مریم السادات سیاهیوش^۱

^۱ دانشجوی دکترای الهیات (ادیان و عرفان) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)

چکیده

یکی از موضوعات مهم در تفکر هندی، مسئله‌ی چرخه‌ی تولدهای پی در پی است که انسان را دچار رنج می‌کند. به منظور رهایی از این شرایط ناگوار، متفکران بسیاری در مکاتب مختلف فلسفه‌ی هند، دیدگاه‌هایی را ابراز کرده‌اند. اهمیت این نظریات فلسفی تا آن حد بالا بوده است که در دیگر ادیان، مذاهب و مکاتب فکری تاثیر فراوانی نهاده‌اند. در میان این دیدگاه‌ها، اندیشه‌ی مکتب ودانته به عنوان یکی از مهمترین و مشهورترین مکاتب فلسفی هندویی، مورد توجه متفکران و پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است و حتی عموم مردم اقبال بیشتری نسبت به این مکتب داشته‌اند. آموزگاران این تفکر، تعالیم خود در مورد رهایی را از منابع معتبر هندوئیسم استخراج کرده‌اند. در این تحقیق، ابتدا به معرفی مکتب ودانته و مهمترین متفکران آن پرداخته و سپس موضوع رهایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: هندوئیسم، ودانته، بهگودگیتا، اوپانیشاد، رهایی، نجات، مکشه، شنکره، رامانوجه، مدهوه، ولبه، نیمبارکه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هند به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن بشری، مکاتب فلسفی بزرگ و مهمی را در خود پروراند است. تفکر هندی، عمیقاً به موضوعات مختلفی در باب خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی که همواره فکر بشر را به خود مشغول داشته، پرداخته است. یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه‌ورزی فلسفی در هند، که از دین هندی جدا نیست، پویایی آن است. به این جهت است که مکاتب مختلف و متعددی را در تاریخ تفکر هندی می‌توان ملاحظه نمود. در میان این مکاتب فکری، ودانته توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند. نه فقط به دلیل ارزش فلسفی آن، بلکه به این خاطر که با دین هند دارای همبستگی بوده و بسیار زنده‌تر از سایر نظام‌های فکری در این قاره است، به نحوی که جهان‌بینی متفکران هندویی را در زمان حاضر تحت تاثیر قرار می‌دهد. این فلسفه برگرفته از جوهره‌ی تعالیم وادهاست چراکه مکتبی است برآمده از دل اوپانیشادها و خود اوپانیشادها مقصود نهایی وادها هستند.^۲

از مهم‌ترین موضوعاتی که فلسفه ی ودانته به آن پرداخته است، مسئله رهایی یا مکشه است که آموزگاران این مکتب پاسخ‌های جالب توجهی به آن داده‌اند. منابعی که این آموزگاران در پایه‌ریزی دیدگاه‌های خود از آنها بهره جسته‌اند، همگی از متون معتبر و مورد توجه بین هندوان است. بنابراین، نظرات ایشان در بین محققان جایگاه برجسته‌ای دارد در خصوص موضوع رهایی، باید گفت که انسان همواره در زندگی خود را با معمای بزرگ و پیچیده‌ی «بودن» مواجه می‌بیند. بی‌شک، زندگی در این جهان خالی از مشکلات نیست، بنابراین اگر انسان بارها و بارها متولد شود، درگیر این رنج خواهد بود. این چنین است که متفکران به دنبال راه رهایی از این چرخه‌ی رنج آور بوده‌اند و برای تبیین علل این اتفاق و نحوه‌ی رهایی آن نظرات خود را ابراز کرده‌اند. در این تحقیق، با معرفی مکتب ودانته و بزرگترین آموزگاران‌ش، به بررسی علل رهایی، ماهیت رهایی، راه رهایی و غایت رهایی پرداخته شده است.

۱- منابع فکری مکاتب ودانته

وداها مشتمل بر ریگ ودا، یجور ودا، سامه ودا و اتهروه ودا، به علاوه‌ی اوپانیشادها، برهنه‌ها، آرنکه‌ها، پورانه‌ها و دیگر متون هندوئیسم، همواره منشا دیدگاه‌هایی فلسفی پیرامون مسائل خداشناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی بوده‌اند. مکاتب فلسفی هند که با عنوان دارشانا^۳ به معنای بینش یا چشم انداز، شناخته می‌شوند، به دو گروه آستیکه^۴ و ناستیکه^۵ تقسیم می‌شوند. منظور از آستیکه، مکاتبی است که مرجعیت وادها را پذیرفته و ناستیکه مکاتبی را شامل می‌شوند که این مرجعیت را نپذیرفته‌اند. نیایه^۶، ویشیشیکه^۷، سانکیه^۸، یوگه^۹، میمامسه^{۱۰}، ودانته^{۱۱}، اشش مکتب فلسفی آستیکه را تشکیل می‌دهند.^{۱۲}

^۱Upanisads^۲Radhakrishnan, Sarvepalli, Indian Philosophy, II, London:Allen & Unwin,1948, p.430.^۳Darshana^۴Astika^۵Nastika^۶Nyaya^۷Veisheshika

شد. همین مسئله باعث شد تا بانیان و مفسران مکاتب در ودانته هر کدام، این سوتره را بنا بر ذوق و مشرب شخص و سنتی که بدان تعلق داشتند تعبیر کنند که هر کدام با دیگری بسیار تفاوت دارد.^{۲۵}

۱-۳- بهگودگیتا

بهگودگیتا احتمالاً خواندنی‌ترین و محبوب‌ترین متن در ادبیات دینی هندی است. بهگودگیتا که به معنی سرود خدای مبارک است، متن مقدسی است که هر هندوی با ایمانی مقداری از آن را حتماً خوانده است. این متن بخش کوچکی از حماسه‌ی مهابهارات است که بیانگر جنگ بزرگ میان کائوراواها^{۲۶} و پانداواها^{۲۷} است. این دو خانواده هر کدام شاخه‌ای از خاندان بزرگ کوروها هستند که با غصب نمودن پادشاهی پانداواها توسط کائوراواها، جنگی برای باز پس‌گیری آن آغاز می‌شود. هر دو طرف به دنبال متحدانی بودند. کریشنا از خانواده‌ی دیگر از خاندان کوروها موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد و خواست تا به هر دو خانواده وفادار باشد. به این جهت سربازان خود را به کائوراواها بخشید و خدمت خود به عنوان ارابه ران و مشاور آرجونا، دوست خود، را به خانواده‌ی پانداواها عرضه داشت. هنگامی که نبرد آغاز شد، ناگهان آرجونا با دیدن آموزگاران، عموها و عمو زاده‌هایش احساس کرد نمی‌تواند علیه آنها بجنگد و با کشتن آنها قوانین جاودانه‌ی خانوادگی را نابود خواهد کرد. همچنین در این اندیشه بود که آیا خودش نیز کشته خواهد شد یا نه. بنابراین تیر و کمان را کنار گذاشت و بر صندلی‌اش در ارابه نشست و غم و اندوه بر او مستولی گشت.^{۲۸}

آموزه‌های بهگودگیتا از اینجا آغاز می‌شود که کریشنا با او درباره‌ی اینکه چرا باید طبق وظیفه‌اش با آنها بجنگد سخن می‌گوید. در ابتدا او بیان می‌کند که با کشته شدن فرد تنها جسم او می‌میرد و روح انسان که آتمن است از تن او جداست و جاودانه است و نمی‌میرد. همچون جامه‌ای که مدتی بر بدن است و سپس عوض می‌شود، این گذار از حیاتی به حیات دیگر تا آن هنگام تکرار می‌شود که روح از چرخه‌ی نوزایی‌ها رها شود. سه راه برای این رهایی وجود دارد: (۱) انضباط علم، جنانه یوگه؛ (۲) انضباط عمل، کرمه یوگه؛ (۳) انضباط ایمان، بهکتی یوگه.^{۲۹}

انضباط علم مربوط به سنت اوپانیساده‌ها می‌شود. این علم همان آگاهی به سرشت حقیقی روح به عنوان آتمن است که همان صفات برهمن را دارد. انسان آگاهی با شناختن آتمن به رهایی می‌رسد چرا که از هواهای نفسانی آزاد شده. طریق عمل به این نحو است که فرد وظایفش را بر حسب ورناشرمه درمه انجام دهد بدون اینکه انتظاری برای نتیجه‌ی عملش داشته باشد. آرجونا نیز از آن رو که جنگجوست، می‌بایست طبق وظیفه‌اش بجنگد بدون آنکه به نتیجه‌ی عمل بیندیشد. آنچه مهم است تقدیم اعمال به خداوند است و این امر با مستلزم نیت درست است نه نوع کار. راه سوم، راه ایمان یا بهکتی یوگه است که بر خلاف راه علم، نه نیاز به زمان طولانی جهت آموزش دارد و نه آموزگاری که به یاری‌اش این راه پیموده شود. آنچه اهمیت

°° هم

°Kauravas

°Pandavas

°Deutsch, Eliot, Siegel, lee, «Bhagavadgita», in Encyclopedia of religion, second edition, Lindsay Jones (ed.), USA, Macmillan, 2005, pp. 851-852

°ششششک، سیبل، بن‌هههه، رررر ی حن اففر، نر مرکز، ۱۱۱، ص ۰۰

°° هم، ص ۱۱

مفسر	تفسیر	اصول
شنکره (۷۸۸-۸۲۰)	شاریرک بهاشیه = شانکره بهاشیه ^{۳۴}	ادویره= کولادویره نیروشسادویره ^{۳۵}
بهاسکارا (۱۰۰۰)	بهاسکارا بهاشیه ^{۳۶}	بداده = اوپادهیکا بهدابهده ^{۳۷}
رامانوجه (۱۱۴۰)	شری بهاشیه ^{۳۸}	ویشیسیتی ادویره ^{۳۹}
مدهوه (۱۱۳۸)	پورنیه پرجه بهاشیه ^{۴۰}	دویره ^{۴۱}
نیمبارکه (۱۲۵۰)	ودانته پاريجاته ساربه ^{۴۲}	دوایتادویره= سوابهاویکه بهدابهده ^{۴۳}
شریکانیتیا (۱۲۷۰)	شریکانیتیا بهاشیه= شیوه-بهاشیه ^{۴۴}	شیوه- ویشیتادویره ^{۴۵}
شریپاتی (۱۴۰۰)	شریکارابهاشیه=ویراشیوه-بهاشیه ^{۴۶}	ویراشیوه- ویشیسیتی ادویره ^{۴۷}
ولیه (۱۴۷۹-۱۵۴۴)	انیوبهاشیه ^{۴۸}	شودادویره ^{۴۹}

°Sarirakabhasya= sankara-bhasya

°Advaita=kevaladvaita Nirvisadvaita

°bhaskarabhasya

°Bhedabheda=Aupadhika Bhedanheda

°Sribhasya

°Visistadvaita

°purnaprajnabhasya

°Dvaita

°Vedanta-Parijata- Saurbha

°Dvaitadvaita=Svabhavika bhedabheda

°Srikanthabhasya= saiva-bhasya

°Saiva- visitadvaita

°Srikarabhasya= Virasaiva-bhasya

°Virasaiva- Visistadvaita

°Anubhasya

°Suddhadvaita



خدای رامانوجه ذاتی واجب یا سوروپا^{۶۶}گارد که با پنج ویژگی تعریف می شود: وجود یا ستیه^{۶۷}گانش یا جنانه، سعادت یا آننده، بی نهایت یا آنانتوه^{۶۸} و خلوص یا املتوه^{۶۹}؛ همچنین رامانوجه اعتقاد دارد که جهان بدن پروردگار (برهمن) است. اگر این مکتب، گرچه برهمن مایه ی هستی است، اما ارواح فردی جدای از برهمن دارای هستی می باشند. بنابر این، با اینکه برهمن همه ی وجود و ناثوی است، لکن هستی مجزای ارواح و ماده که تا ابد درون برهمن هستند، این عدم ثویت برهمن را مشروط می سازد. از این رو، دنیا حقیقی است و ارواح حتی پس از رهایی فردیت خود را حفظ می کنند. در واقع ارواح پس از رهایی از سمساره زندگانی جاودانی سعادت‌مندانه‌ای را در کنار پروردگار آغاز می نمایند. پس لازمه ی برقراری این ارتباط، جدایی ارواح از خدا است. این عدم ثنویت مشروط، بیشتر مناسب زندگی روزمره ی مردم عامی بود.^{۷۱}

مدهوه

مدهوه در قرن دوازدهم میلادی در محیط اجتماعی که از اصول کلی فلسفه‌ای که او بنیان نهاد، یعنی برهمنه می‌مامسه، سرشته شده بود، رشد یافت. فلسفه‌ای که مدهوه بانی آن بود به دویته یا ثنویت مشهور است. اساس این فلسفه بر دو گانگی برهمن و جیوه بنا شده است. در این مکتب، دنیای مادی نیز واقعی تلقی می‌شود، و جوهر یا هویت سومی را تشکیل می‌دهد. به این دلیل، این فلسفه بیشتر به کثرت نظر دارد تا ثنویت، لکن از آن رو که به رابطه‌ی برهمن و جیوه توجه ویژه‌ای شده است، این فلسفه را از قدیم فلسفه‌ی ثنوی به شمار آورده‌اند. گرچه جیوه و دنیا متفاوت از برهمن دانسته شده‌اند اما برهمن می‌تواند اراده‌ی خود را بر آن دو، که جلوه‌های شکتی (نیرو) او هستند، اعمال کند. آنها با ویژگی‌های خاص خود از برهمن متمایز هستند. پیروان مدهوه بر خلاف دیگر مکتب ادویته حتی برای مایا نیز واقعیتی جدای از برهمن قائلند.^{۷۳}

نیمبارکه

تاریخ تولد دقیق این فیلسوف مشخص نیست اما احتمالاً در زمانی پس از رامانوجه می‌زیسته است. تفسیری کوتاه و موجز بر برهما سوتره و رساله‌ای کوچک با عنوان دسه شلکا که در آن به بحث درباره‌ی رابطه‌ی برهمن، روح و ماده، پرداخته است، از آثار نیمبارکه می‌باشند. فلسفه‌ی نیمبارکه دویتادویته نام دارد که در تفسیرش بر برهما سوتره نمایان است.^{۷۴}

Ṡvarupa

Ṡatya

Ṡnantatva

Ṡamatva

J.J. Lipner, the world as gods body; in pursuit of dialogue with Ramanuja, in Indian philosophy: a collection of readings, Philosophy of Religion, Edited by Roy Perret, Garland publishing, 2000, pp. 59-60

ششششک، بین ههوهو، ص ۶۶

۲۲ نت نتنتنتتیا، ارددیر، موهن نانا، ایرند، کبیر هههههههمن، نتر یخ ل لالی یرق ق غغغ، ویر انتت رررپی ی ی دکر بیننن، مممم ممرر جهننرر جج اوو، تههنن ن نننتنت ت مم فرهنگی، ۲۲۲۲، ۳۳۳،

۳۳ همن، ص ۵۵۵

۴۴ ششش، مم |||| ایگگگن، ادیین هنن، ترررر مم، ۶۶۶۶، ۳۳۳

نیمبارکه حقیقت غایی سه جوهر برهمن، روح و ماده را می‌پذیرد ولی بالاترین حقیقت را برهمن می‌داند و آن را با کریشنا یکی می‌انگارد. برهمن جاوید و ابدی، حاضر مطلق، قادر مطلق، عالم مطلق، علت مادی و علت فاعلی جهان است. از طریق شکستی برهمن، ارواح و پرکریتی متجلی می‌شوند که از پرکریتی، جهان مادی شکل می‌گیرد. در این فلسفه، برهمن هم از روح و جهان متمایز است و هم تمایزی بین آنها نیست. تمایز آنها ناشی از تفاوت ذات و صفات برهمن با روح و ماده و عدم تمایزش ناشی از وابستگی روح و ماده به برهمن است.^{۷۵}

ولبه

ولبه که در قرن پانزدهم می‌زیست و مدافع نظام شودادویته یا عدم ثنویت خالص بود، در خانواده‌ای برهمن با پیشینه‌ای معنوی متولد شد و در بنارس درس خواند. او سه مرتبه به سراسر هند سفر کرد و حتی نشان‌های افتخاری از دربار ویجیه نگر دریافت نمود و با موعظه‌هایش پیروان زیادی به دست آورد که از هر طبقه‌ی جامعه، از شاهزادگان تا پست ترین طبقات، هستند. او آثار زیادی نگاشت که از آنها می‌توان به تفاسیری بر برهما سوتره، جیمینی سوتره و باگوته تتوارته، دیپه - نیبند و شانزده رساله اشاره نمود. ولبه برای حل مشکلات فلسفی برای چهار کتاب اعتبار خاصی قائل است؛ وداها که شامل اوپانیشاد ها نیز می‌شود، گیتا، برهما سوتره، باگوته. این منابع مکمل یکدیگرند.^{۷۶}

فلسفه‌ی ولبه را از آن رو عدم ثنویت خالص خواندند که دیدگاه شنکره مبنی بر اینکه مایا نیرویی مستقل از برهمن است را نپذیرفت، همچنین عقیده داشت که برهمن با اراده‌ی خود، خویش را با عوامل هستی، آگاهی و خوشی و بهجت به سه شکل ماده، روح و برهمن متجلی می‌سازد. او پربرهمن شری کریشنه^{۷۷} بالاترین ذات می‌داند که دارای هزاران صفت است. برهمن جهان را به دلیل سرگرمی یا لی‌لا خلق می‌کند و علت مادی و فاعلی جهان است. نمی‌توان وجود غم و کرمه‌ها را دلیلی بر ظالم بودن برهمن دانست چراکه اگر کل خلقت را خود آفریده و خود نمود در نظر بگیریم، جیوه‌ها چیزی جز خداوند نیستند. خود برهمن زمانی که به صورت این جهان در می‌آید هیچ تغییری نمی‌کند. جیوه به اندازه‌ی یک ذره است و بخشی از برهمن را تشکیل می‌دهد. از این رو مانند برهمن حقیقی و ابدی است.^{۷۸}

رهای

بالاترین جایگاه در میان ارزش‌های زندگی هندویی، به مکشه اختصاص داده شده است که به صورت‌های گوناگون به عنوان آزادی، رهای و نجات از تولدهای پی در پی ترجمه شده است. واژه‌ی مکشه،^{۷۹} همچنین به عنوان مترادف موکتی،^{۸۰} از ریشه- ی سنسکریت موک (به معنی آزادی و رها ساختن است). کسی که به رهای می‌رسد موکته (مرد) و موکتا (زن) نامیده می-
 °° هم، صص ۳۳۳-۸۸۸

^{۷۵} نت نتنتنتیا، ار ددیر، ،موهن ناتا، بزند، کبیرههههههه، تتریخ ففففی یرق ق غرب، صص ۱۱ و ۲۲۲

^{۷۶}Parabrahman srikrisna

^{۷۷} ششش، مم ۱۱۱۱ ا ا لگگگن ، ادیین ههه، صص ۳۳۳-۵۵۵

^{۷۸}Moksa

^{۷۹}Mukti

^{۸۰}Muk

شود. هندوها متقاعد شده بودند که بشر بیش از هر چیز به راهنمایی به سمت آزادی نیاز دارد، هر فرد به یک اندیشه‌ای نیاز دارد که او را هدایت کند و هر مسئله‌ی جزئی در زندگی فرد را تعالی بخشد، هدفی که زندگی فرد را سرشار از معنا و پر ارزش سازد. بنابراین، تعجیبی ندارد که بیشتر مطالب متون هندو با مکشه و راه‌های یافتن آن مربوط می‌شود.^{۸۲}

آیین هندویی، برای زندگی بشری چهار هدف حیات یا پروشارته تعریف کرده است که عبارت هستند از درمه یا تمرین راستکاری، ارته یا سود اقتصادی، کامه یا بهره‌جویی از لذات زندگی دنیوی و مکشه یا رهایی از رنج تولدهای پی‌در‌پی. آن هدفی که توسط فیلسوفان وابسته به مکتب ودانته مورد تایید قرار گرفته است، همان مکشه تلقی می‌شود.^{۸۳}

عمل و کرمه

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود که چگونه این چرخه‌ی تولد مجدد اتفاق می‌افتد؟ همه چیز به قانون کرمه بر می‌گردد، فرد نباید تحت تاثیر اعمالی که انجام می‌دهد قرار بگیرد، در غیر این صورت بر چیتة^{۸۴} زمینة احساسی فرد اثر می‌گذارد و موجب تولد مجدد می‌شود. در واقع تا زمانی که فرد باور دارد که خود او است که عمل می‌کند، دوباره متولد شده تا تاثیرات اعمال قبلی‌اش را تجربه کند.^{۸۵} در واقع قانون کرمه که تمامی مکاتب فلسفه‌ی هندی آن را به نحوی پذیرفته‌اند، بر این مبناست که هر اقدامی که توسط یک فرد انجام می‌شود، از خود نوعی نیرو به جا می‌گذارد که قدرت مقرر نمودن شادی یا غم برای فرد در آینده را بر اساس اینکه آن عمل خوب یا بد است دارد. زمانی که ثمره‌های اعمال به گونه‌ای است که انسان نمی‌تواند در زندگی کنونی یا در زندگی بشری از آن ثمرات کاملاً بهره‌مند شوند، فرد باید تولد دیگری را به عنوان یک انسان یا موجود دیگری، تجربه کند.^{۸۶}

مگر می‌توان گفت که افراد عمل نمی‌کنند؟ انسان وقتی عملی را انجام می‌دهد، تصور می‌کند که این عمل حقیقتاً توسط خود او انجام گرفته است بنابراین منتظر نتیجه‌ی عمل می‌شود و ثمره‌ی آن را متعلق به خودش می‌داند. بهتر است در این باره به داستان آرجونا در بهگودگیتا مورد توجه قرار گیرد. آرجونا به این دلیل ناراحت بود که جنگیدن با خویشاوندان و آسیب رساندن به ایشان را فعل خود می‌دانست. او به نتیجه‌ی عملش می‌اندیشید و آن را به خود نسبت می‌داد. در حالی که او تنها می‌بایست به وظیفه‌ی خود عمل می‌کرد و در جنگ شرکت می‌نمود. در واقع باید این موضوع را اینگونه در نظر گرفت که انسان همچون بازیگری است که تنها نقشی را در یک نمایش ایفا می‌کند. برای مثال، یک بازیگر، در زمانی که نقش هملت یا اتللو را بازی می‌کند، نه همچون هملت دچار رنج و تردید می‌شود و نه مانند اتللو دچار خشم و حسادت، بلکه فقط در مدت کوتاهی به ایفای نقشی می‌پردازد که می‌بایست در نمایش اجرا کند.^{۸۷}

^{۸۲} Klostermaier, Klaus, "Moksa", The Hindu World, Ed By Sushil Mittal, Gene Thursby, Routledge, 2004, p.288.

^{۸۳} त्तं त्तं त्तं, अर्द्विर, मोहन नाता, बिरन्द, कबिर हहहहन, त्त्रिख फफफफय ىرق ق غرب, ८८८.

^{۸۴} Chitta

^{۸۵} Hodgkinson, Brian, The Essence of Vedanta, London, Arcturus Publishing Limited, 2006, p 97.

^{۸۶} Dasgupta, Surendranath, A History of Indian Philosophy, I, London: Cambridge University Press, 1922, p.71.

^{۸۷} Hodgkinson, Brian, The Essence of Vedanta, p.91.

بنابراین، اگر انسان تحت تاثیر عمل خود قرار بگیرد و تصور کند که خود اوست که این عمل را انجام می‌دهد، دوباره متولد خواهد شد. درباره‌ی چگونگی تولد مجدد، اوپانیشادها به خوبی رابطه‌ی بین روح و جسم را چنین بیان نموده:

«بدانگونه که کرم موجود در برگی چون به انتهای آن برگ رسد، قرارگاه (برگ) دیگری گرفته و پیکر خویش را جمع می‌کند، به همانگونه نیز آتمن چون این جسم را رها کند، آن را بی‌حس و جان می‌گرداند و قرارگاه دیگری (جسم) می‌گیرد و خویش را اندر آن جمع می‌کند. بدانگونه که زرگری اندکی زر می‌گیرد و بدان صورتی بهتر و تازه‌تر می‌بخشد به همان گونه نیز آتمن چون این جسم را رها کند آن را بی‌حس و جان می‌گرداند و بدان صورتی بهتر و تازه‌تر می‌بخشد.»^{۸۸}

راه‌رهای

کریشنا، به راهنمایی آرجونا می‌پردازد که چگونه بر تردید خود در ایفا نقش یک کشتی‌رهنما غلبه کند. او سه راه پیشنهاد می‌دهد؛ عمل کردن بی‌توجه به نتایج عمل، پرهیز از یکی شدن با عمل، و واگذار کردن عمل به برهمن. در مورد اول، فرد عامل باید ذهن خود را از نتایج عمل به خود عمل معطوف سازد و به دنبال پاداش یا جزای عمل خود نباشد. در مورد دوم، فرد نباید ادعا کند که خود عمل‌کاری است، چراکه اصالت با برهمن است. وقتی انسان با یک عمل لذتبخش یکی می‌شود، رها کردن آن را دشوار می‌یابد. فرد سیگاری نمی‌تواند از سیگار، الکلی از بطری‌اش، عاشق از معشوقش دست بکشد. با این حال کریشنا از آرجونا نمی‌خواست که نقشش را به عنوان یک جنگجو رها کند، بالعکس، او را تشویق به انجام آن می‌کرد. آنچه که او منع می‌کرد، یکی شدن با نقشش بود. آرجونا باید بجنگد و بکشد، اما بدون این باور که او قاتل است. در سومین مورد، آرجونا از کریشنا می‌خواهد که خود را به برهمن واگذار کند. با این کار، فرد در می‌یابد که هر آنچه در جهان اتفاق می‌افتد به اراده‌ی برهمن رخ می‌دهد و او نیست که کاری می‌کند. این رها کردن اراده‌ی شخصی در داستانی در مورد مرد خردمند یک روستای هندی بیان شده است. روزی زن جوان مجردی که به تازگی نوزاد پسری زاده است مرد خردمند را متهم می‌کند که پدر بچه است. مادر فقیر بود پس روستاییان خشمگین نوزاد را نزد مرد خردمند برده و می‌خواستند که او مسئولیت بچه را به عهده بگیرد و او را به خانه‌اش ببرد. وقتی آنها فریاد زدند که او پدر نوزاد است، پاسخ او تنها این بود: «اینگونه است؟» او نوزاد را گرفت و نزد او زیست تا بزرگ شد. او بهترین تربیت و آموزش را برایش فراهم ساخت. روزی مادر، که اکنون زن کاملی بود، پذیرفت که پدر واقعی‌اش شخص دیگری بوده و او به اشتباه مرد خردمند را متهم کرده بود. روستاییان به طرف خانه مرد خردمند رفتند. آنها از روی شرم فریاد زدند: «پس تو پدر آن بچه نبودی؟» مرد خردمند گفت: «آیا چنین است؟» بنابراین باور به اینکه این خود فرد نیست که عمل می‌کند، نباید منجر به عدم پذیرش مسئولیت شود. بلکه در هر رخدادی که مربوط به وظیفه‌ی انسان می‌شود، می‌بایست آن را انجام دهد مانند آرجونا که می‌بایست به وظیفه‌ی خود عمل می‌نمود.^{۸۹}

همانطور که پیشتر گفته شد، در بهگودگیتا سه راه برای رهایی از چرخه‌ی تولد پیاپی مطرح شده است؛ جنانه یوگه، کرمه یوگه و بهکتی یوگه. از منظر ادویته ودانته، انسان از طریق تربیت ذهنی - معنوی یعنی جنانه یوگه می‌تواند به مکشه یا رهایی دست یابد. اما این راه مستلزم تلاش بسیاری است. در نهایت طالب حقیقت به این آگاهی خواهد رسید که عباراتی نظیر «مال من»، «من»، «متعلق به من» بر اساس «نتی نتی» به معنای خود این نیست، این نیست، بر هیچ دلالت دارند. همچنین، بر طبق عبارت «تت توم اسی» به معنای خود حقیقت است، بین برهمن و آتمن تفاوتی وجود ندارد که فرد گمان کند عملی را

^{۸۸} بالوررھی، عع ن قق، قققن کمم م ففف یی ییزپیا اا ار آیین هههه (با ت لاللا بر ددگاه ممر رب یییی)، پژر هه ا ل ل ل ل ل این، پوووووه عع ع ا ل ل ل ل ل ل ط ط ط ط ط فرهنگل ل ل ل ل ل، ممر هه اوو، بههر ر تا ببنتن ۱۳۹۰، صص ۱-۵ اصص ۴.

خود انجام داده است. نُدر حالی که رامنوجه طریقی دیگر را بر می‌گزیند. او کرمه یوگه و جنانه یوگه را به عنوان وسایل کمکی در جستجوی رهایی می‌پذیرد اما بهکتی یوگه را بهترین راه معرفی می‌کند. عارف می‌بایست با حس ظهور خدا، او را بی‌واسطه درک کند. به این ترتیب، واقعیت غایبی مورد پرسش، اصلی انتزاعی نیست، بلکه ملموس ترین و اساسی ترین واقعیت است. با رسیدن به این مرحله، فرد آگاه می‌شود و با کنار گذاشتن آرزوهایش از چرخه‌ی تولد مجدد رها می‌شود چرا که تمایز معمول از بین رفته و او خود را به عنوان اصل کلی در جهان می‌یابد.^{۹۱}

ماهیت رهایی

زاهدی که خود را از جهل و آمال‌هایش رها نموده، مزه‌ی سعادت برهن را می‌چشد اما این تجربه در این زندگی دنیوی، ابدی و کامل نیست و تنها راه رسیدن به امنیت و پایداری سعادت فناپذیر، رفتن فرد رها شده به دنیای برهن است. در اینجا یک تفاوت بین دیدگاه ادویتین‌ها و دیگر مکاتب ودانته وجود دارد و آن تفاوت این است که بنا بر نظر ادویتین‌ها رهایی با موکتی که به معنی شناخت مطلق قائم به ذات (برهن نیرگونه) است، در زندگی این جهانی و در دنیای پس از مرگ نیز امکان پذیر است. در حالی که دیگر مکاتب ودایی این نظر را رد نموده و بر این باورند که رهایی به معنی رها شدن در زندگی تجربی این جهانی نیست، بلکه رهایی از زندگی تجربی به وسیله‌ی صعود عملی از دنیای زمان و مکان است.^{۹۲}

پس از رهایی

پس برای انسان کاملاً آگاه که از چرخه‌ی تولد مجدد آزاد شده، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا او بلافاصله می‌میرد بدون اینکه هرگز متولد شود؟ البته او به زندگی کنونی خود ادامه می‌دهد، چیزی که تغییر می‌کند این است که او دیگر هیچ سنسکره‌ی^{۹۳} تازه‌ای خلق نمی‌کند. اعمالش بر روی او هیچ تاثیری ندارند. هر چند اعمالی که او در زندگی‌های قبلی‌اش انجام داده است، همچنان در زندگی کنونی او به دلیل وابستگی‌ای که در زندگی گذشته‌اش داشته است، تاثیر دارند. ولی با این حال، تاثیرات اعمال سابق که هنوز به صورت بالقوه باقی مانده‌اند، با شناخت و آگاهی نابود می‌شوند. وقتی چنین انسانی می‌میرد، هیچکدام از تاثیرات در زندگی‌های او، باقی نمی‌ماند که باعث تولد مجدد شود. یک مثال تکان دهنده در این باره، به وسیله‌ی زندگی آموزگار بزرگ ادویته قرن نوزدهم، راماکریشنا، آورده می‌شود که از سرطان لب رنج می‌برد. او این را پیامد زندگی‌های قبلی در نظر می‌گرفت درحالی که در حال تمرین عدم وابستگی در زندگی کنونی خود بود. همچنین، در این باره یک داستان جالب برای درک بهتر موضوع پیچیده‌ی رهایی بیان می‌شود. هر روز مردی رختشوی‌الغ‌هایش را به رودخانه می‌برد تا سیراب شوند. یک روز، او بیمار شد، بنابراین از پسرش خواست که الاغ‌ها را به رودخانه ببرد. پسرش بیرون رفت و دریافت که به هیچ وجه نمی‌تواند الاغ‌ها را به حرکت وا دارد. آنها از هر تکان جزئی سرباز می‌زدند. او پیش پدرش بازگشت و مشکل را به او گفت. مرد

^{۹۱} ددیچ، ا لالت، دممم معرر مکتب‌ویتتوونته عرفن وودت ووددههه بیه مت م م م م م بیه ه ل ل ل ل نا، نند نند نینین، ۱۱۱، صصص ۴۴-۹۹۹.

^{۹۲} ررررر، فووون، رررررررر آر ا ا ا ا رررررررر عرف و فی لوف بزرگ هههه، ف ل ل ل ل ل ی نلقه، سسداوو، ممه ه ه هم، صصص ۵۵۵-۶۶۶... ۳۳۳.

^{۹۳} نت نت نت نتتیا، ار ددیر، موهه ناتا، برند، کبیر ههههههه، تترخ فففف ی یرق ق غرب، ص ۹۹۹

^{۹۴} Sanskara نتتیا ا ا ا ا عممور رررز زگ، بر ررر ذهن ن بین فور مورررر ررررر نتتت ممم ممم

رختشوی پاسخ داد: «آه من فراموش کردم به تو بگویم، هر غروب بیرون می‌روم و پاهای همه‌ی الاغ‌ها را لمس می‌کنم انگار که دارم آنها را اسیر می‌کنم. سپس هر صبح من همان کار را می‌کنم، انگار که دارم آنها را آزاد می‌کنم. آنها تا وقتی که احساس نکنند از بند رها شده‌اند، حرکت نمی‌کنند.» پسر بازگشت و زمانی که پاهایشان را لمس کرد، الاغ‌ها با شادی به سمت رودخانه حرکت کردند. مردان و زنان نیز فکر می‌کنند محدود هستند، در حالی که در حقیقت آنها کاملاً آزاد هستند.^{۹۴}

نتیجه‌گیری

ودانته در مقام مشهورترین و مورد توجه‌ترین مکتب فلسفی هند، همچون دیگر مکاتب، سعی در بررسی و ارائه‌ی راه حلی در مورد بزرگترین موضوع رنج بشری در تفکر هندی، یعنی تولد‌های پی در پی و رهایی از آن نموده است. طبق سنت هندویی، آنچه موجب تولد مجدد می‌شود این است که فرد عملی را به خود نسبت دهد و ثمرات عمل را از آن خود بداند. فرد برای رهایی ابتدا باید به این درک برسد که خود را عامل نداند. در این هنگام، فرد آگاه، می‌داند که باید مطابق با نقشی که جایگاه او برایش معین ساخته و وظایف و مسئولیت‌هایی که بر عهده‌اش نهاده شده عمل کند. در واقع رهایی می‌بایست از جهلی باشد که در آن انسان برای خود، جدای از برهمن، اصالت قائل است. در این مکتب، راه رهایی را بر اساس تعالیم بهگودگیتا مشخص کرده‌اند. بهگودگیتا سه راه را برای رسیدن به آگاهی و رهایی از جهل و به تبع آن، رهایی از تولدهای پی در پی پیشنهاد داده است که در این میان شنکره به جنانه یوگه و رامونجه به بهکتی یوگه به عنوان بهترین راه رهایی، توجه نموده‌اند. با پای نهادن در این مسیر است که انسان به آگاهی رسیده و برهمن را به عنوان بالاترین حقیقت می‌شناسد. به این ترتیب عمل را به خود نسبت نداده و از رنج تولد مجدد رها می‌شود.

منابع

فارسی

- ۱ - باقرشاهی، علی نقی، قانون کارما و فرضیه‌ی بازپیدایی در آیین هندو (با تاکید بر دیدگاه اوروبیندو)، پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۱ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص. ۱-۱۵.
- ۲ - بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران: چشمه، ۱۳۹۰.
- ۳ - پت فیشر، ماری، «آیین هندویی»، هندوئیسم و اسلام در هند، حجت‌الله جوانی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
- ۴ - چاترجی، ساتیش چاندرا، داتا، دریندراهموهان، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، مترجم فرناز ناظرزاده کرمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادبیات و مذاهب، ۱۳۸۴.
- ۵ - داسگوپتا، سورندرانته، سیر تحول عرفان هندی، ابوالفضل محمودی، تهران: سمت، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴.
- ۶ - دویچ، الیوت، بود و نمود: معرفی مکتب ادویته ودانته: عرفان وحدت وجود هندویی، مترجم محبوبه هادی‌نا، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۱.
- ۷ - راسخی، فروزان، بررسی اجمالی آراء و افکار رامانوجا عارف و فیلسوف بزرگ هندی، فصلنامه‌ی ناقد، سال اول، شماره ۱ دوم، صص. ۱۹۵-۲۱۶.

^{۹۴}Hodgkinson, Brian, The Essence of Vedanta, p.100-101.

- ۸- روتنجی وادیا، اردشیر، راموهان داتا، دیرند، کبیر، همایون، تاریخ فلسفه ی شرق و غرب، ویراستار سروپالی راداکریشنان، مترجم خسرو جهاننداری، جلد اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۹- شاتوک، سیبل، دین هندو، ترجمه ی حسن افشار، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- ۱۰- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴.
- ۱۱- شمس، محمدجواد و دیگران، ادیان هند، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
- ۱۲- صادقی شهپر، علی، خداشناسی و جهان شناسی شنکره و رامنوجه، پژوهشنامه ادیان، شماره اول، صص ۱۰۱-۱۳۷.
- ۱۳- قرائی، فیاض، شنکر و مکتب ادویت ودانت، نشریه ی دانشکده ی الهیات مشهد، شماره ی ۴۱ و ۴۲، صص ۲۹۹-۴۰۵.
- ۱۴- محمودی، ابوالفضل، گذاری بر فلسفه ی ودانت از آغاز تا رامنوجه، نامه مفید، شماره ۳۴، اسفند ۸۱، صص ۲۵-۴۸.

منابع انگلیسی

- 15- Agrawal, Madan, six systems of Indian philosophy, I, chaukhamba Sanskrit pratishtan, p. xxxiii.
- ۱۶- Charles, Eliot, Hinduism and Buddhism: an historical sketch, II, Curzon press, 1998.
- 17- Davidson, John, A treasury of mystic terms, volume 1: the universe of spirituality, Indian tradition, Science of the Soul Research Centre ,2003.
- 18- Dasgupta, Surendranath, A History of Indian Philosophy, I, London: Cambridge University Press, 1922.
- ۱۹- Deutsch, Eliot, Siegel, lee, «Bhagavadgita», in Encyclopedia of religion, second edition, Lindsay Jones (ed.), USA, Macmillan, 2005, pp. 851-852.
- ۲۰- Hodgkinson, Brian, The Essence of Vedanta, London, Arcturus Publishing Limited, 2006.
- 21- J.J. Lipner, the world as gods body; in pursuit of dialogue with Ramanuja, in Indian philosophy: a collection of readings, Philosophy of Religion, Edited by Roy Perret, Garland publishing, 2000.
- 22- King, Richard. Indian Philosophy: an introduction to Hindu and Buddhist thought, Edinburgh, Edinburgh University Press, 1999.
- 23- Klostermaier, Klaus, "Moksa", The Hindu World, Ed By Sushil Mittal, Gene Thursby, Routledge, 2004.
- ۲۴- Radhakrishnan, Sarvepalli, Indian Philosophy, II, London: Allen & Unwin, ۱۹۴۸.